

برداشتی از حکایت‌های مثنوی

حکایت توهم بیماری معلم در اثر تلقین شاگردان

کودکان مکتبی از اوستاد

مشورت کردند در تعویق کار

چون نمی‌آید و رانجوری

تارهمیم از حبس و تنگی و زکار

آن یکی زیرکتر این تدبیر کرد

خیر باشد رنگ تو بر جای نیست

اندکی اندر خیال افتد ازین

چون درآیی از در مکتب بگو

آن خیالش اندکی افزون شود

آن سوم و آن چارم و پنجم چنین

تا چوسی کودک تو اثر این خبر

هریکی گفتش که شاباش ای ذکی

متفق گشتند در عهد وثیق

بعد از آن سوگند داد او جمله را

رای آن کودک به چربید از همه

آن تفاوت هست در عقل بشر

زین قبل فرمود احمد در مقال

رنج دیدند از ملال و اجتهاد

تا معلم در فتد در اضطرار

که بگیرد چند روز او دوری

هست او چون سنگ خارا بر قرار

که بگوید اوستا چونی تو زرد

این اثری از هوایا از تبیست

تو برادر هم مدد کن این چنین

خیر باشد اوستا احوال تو

کز خیالی عاقلی مجنون شود

در پی ما غم نمایند و حنین

متفق گویند یابد مستقر

باد بخت بر عنایت متکی

که نگرداند سخن را یک رفیق

تا که غمازی نکوید ماجرا

عقل او در پیش می‌رفت از رمه

که میان شاهان اندر صور

در زبان پنهان بود حسن رجال

کودکان مکتبی از درس و مشق خسته و کلافه شده بودند. با هم مشورت کردند که هم‌اکنون که معلم‌شان دچار بیماری نمی‌شود و درس را تعطیل نمی‌کند، چگونه می‌توانند کلاس درس را تعطیل نموده و مدتی از رفتن به مکتب و زحمت درس خواندن راحت باشند. یکی از شاگردان که از همه زیرک‌تر بود گفت: فردا من به معلم می‌گویم چرا رنگ چهره‌ات زرد شده است. شاید به خاطر تغییر آب و هوا یا در اثر تب است و وقتی اندکی به فکر فرو رفت، شما به نوبت به مکتب بیایید و یکی یکی به استاد بگویید چرا رنگ و رویتان زرد است و آیا مریض هستید؟ وقتی همه این حرف را بگوییم، او باور می‌کند و فکر و خیال بیماری در او زیاد می‌شود. همین‌طور که عاقل هم از فکر و خیال، دیوانه می‌شود؛ اگر همه‌ی ماسی نفریکی بعد از دیگری به نوبت این را به او بگوییم، حرف‌مان در او تأثیر می‌گذارد. شاگردان حرف این کودک را پذیرفتند و پیمان بستند که همه در این کار متفق باشند، حرف‌شان یکی باشد و سوگند خوردند که کسی خبرچینی نکند. همه‌ی شاگردان به هوش و ذکاوت او آفرین گفتند و همگی از عقل و درایت او پیروی کردند.

انسان‌ها در درک و فهم، متفاوت هستند، همان‌طور که شاهدان يك واقعه، برداشت‌های متفاوتی از آن اتفاق دارند. حضرت محمد (ص) این را قبلاً متذکر شده است که ویژگی‌های خوب مردان، در زبان آن‌ها پنهان است.

این حکایت نکات تربیتی و اخلاقی زیادی را در بر دارد:

- اهمیت مشورت در کارها که با بهره‌گیری از خردهای برتر، موفقیت ما را در امور مختلف، تضمین می‌کند؛ همان‌گونه که شاگردان با مشورت توانستند راه‌حلی برای تعطیلی کلاس درس پیدا کنند.

- تأثیر تلقین بر انسان؛ همان‌گونه که در این حکایت، تلقین شاگردان به بیماری استاد، او را بیمار کرد.

- اثر همدلی و همکاری و اتحاد بر نتیجه‌بخشی يك کار؛ همان‌گونه که شاگردان در این حکایت با همدلی و اتحاد به هدف خود رسیدند.

- تفاوت سطح عقل و تفکر انسان که موجب برتری و رهبریت يك فرد بر يك گروه می‌شود؛ همان‌گونه که آن شاگرد زیرک، با عقل و درایت خود دیگران را رهبری و مدیریت نمود.

- براساس گفته‌ی پیامبر اسلام حضرت محمد (ص) انسان‌های عاقل و فهیم از سخنان‌شان شناخته می‌شوند؛ همان‌گونه که عقل و درایت آن شاگرد زیرک، در اعلام نظرش در جلسه‌ی مشورتی در مورد راه حل به تعویق انداختن کلاس درس، مشخص شد.